

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۲۴، پیاپی ۱۰۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ / صفحات ۲۷۹-۲۵۷  
مقاله علمی - پژوهشی

## واکاوی رویکرد تاریخ‌پژوهان معاصر تاجیکستان به حکومت سامانیان<sup>۱</sup>

جواد هروی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۲

### چکیده

بررسی تاریخ‌پژوهی کشورهای همسایه ایران و نحوه نگریستن آنها به میراث و تاریخ مشترک گذشته، زمینه‌ای مناسب برای گفت‌وگوی علمی بین متفکران کشورهاست. مقاله حاضر با بررسی و تحلیل رویکرد تاریخ‌پژوهان تاجیکستان به دولت سامانیان، میراث مشترک این کشورها، سعی دارد تا به تلاش‌های مکمل ایشان از پژوهش‌های معاصر ایرانی نیز توجه کند. مورخان تاجیک در دوره شوروی با فراهم کردن بستر هویت قومی، تاریخ‌پژوهی دوره استقلال را جهت دادند و با برجسته کردن جنبه هویت ساز دولت سامانی، به ویژه دوره امیراسماعیل سامانی، در صدد الگوسازی عملی از یک «دولت‌دار» و «امیر عادل» برآمدند. آنها هویت دیگری را به شکل مبهم در شوروی و به طور برجسته در قوم ترک و ملت تاجیک جست‌وجو می‌کنند که خوشبختانه تاکنون، ستیزی با هویت ایرانی نداشته است. تاریخ‌پژوهی دوره استقلال سعی دارد وجه ایجابی هویتی را در «خودی امیراسماعیل» و وجه سلبی را در «دیگر ازبک و ازبکستان» جست‌وجو کند. این رویکرد، اگرچه پاره‌ای نواقص روشی و محتوایی را به شیوه تاریخ‌پژوهان تاجیکستان در دوره استقلال تحمیل کرده است، همچنان از عنایت ویژه ایشان به پژوهش‌های ایرانیان و تداوم آن و اجتناب از رویکرد تهاجمی به فرهنگ ایرانی برخوردار است.

**واژگان کلیدی:** تاریخ‌پژوهی، حکومت سامانیان، هویت ملی، استقلال تاجیکستان، مورخان تاجیک.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2020.30691.1424

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد تهران علوم و تحقیقات: mr.javadheravi@gmail.com

### مقدمه

سامانیان به دلیل توجه خاص به فرهنگ و تمدن فارسی، از جایگاه ویژه‌ای در تاریخ حکومت‌های ایرانی برخوردارند. در بخش بزرگی از ایران همزمان با ظهور سامانیان، فرهنگ عربی در نهادهای حکومتی رواج داشت و نخبگان ایرانی با یادگیری زبان و فرهنگ عربی وارد جهان اسلام شدند و از دستاوردهای آن بهره بردند. در چنین فضای فرهنگی، سامانیان در منطقه‌ای ظهور کردند که زبان و فرهنگ عربی هنوز نتوانسته بود سلطه کامل بر جامعه پیدا کند. شکل‌گیری قیام عباسیان و جنبش‌های التقاطی همانند به‌آفرید، المقنع و دیگران، زمینه‌های مقاومت ایرانیان را در برابر عرب تقویت کرد و حتی زمینه را برای کنترل فرهنگ عربی فراهم کرد. این تلاش‌ها با پیشگامی و توفیق سامانیان در استقلال سیاسی از بدنه خلافت عباسی و استقلال خواهی در عرصه فرهنگی به‌ویژه زبان فارسی، شاخصه مهمی بود که نگاه صاحب‌نظران و تاریخ‌پژوهان را پس از ظهور ملی‌گرایی جدید به خود جلب کند.

اندیشه ملی‌گرایی غربی، موجب شد تا تاریخ‌پژوهان معاصر به تفسیر مجدد و بازخوانی آثار بازمانده از دوره سامانیان بپردازند. سامانی‌پژوهی، علاوه بر مستشرقان غربی مانند ریچارد فرای امریکایی، بارتولد روسی؛ محققان ایرانی و تاجیک را هم با دلایل و انگیزه‌های متفاوت به خود جلب کرد.

با اینکه در ایران دوره پهلوی، به دلیل رشد روحیه ملی‌گرایی با محوریت زبان فارسی، توجه نویسندگانی همچون احمد کسروی، سعید نفیسی و ذبیح‌الله صفا، به سامانیان و فرهنگ سامانی جلب شد، تاریخ‌پژوهی در ایران دوره پهلوی هنوز در مراحل ابتدایی بود. پس از انقلاب اسلامی، پژوهش‌های دانشگاهی چون آثار جواد هروی (۱۳۸۶ و ۱۳۸۰ و ۱۳۷۱)، محمدرضا ناجی (۱۳۸۶ و ۱۳۸۰ و ۱۳۷۸) و دیگران تدوین شد. اما متأسفانه پژوهشگران ایرانی توجهی جدی به پژوهش‌های تاجیکان به زبان روسی یا تاجیکی نکردند. شاید دلیل عمده آن علاوه بر ناآشنایی به زبان روسی، ضعف معرفی پژوهش‌های تاریخی در تاجیکستان باشد. مهمتر اینکه پس از گذشت حدود سه دهه از استقلال تاجیکستان، هنوز مقاله‌ای جدی از آثار تاجیکان برای استفاده ایرانیان نگاشته نشده است. اما شناخت تاریخ‌نویسی تاجیکان برای ایرانیان به دلیل همپوشانی‌های فرهنگی و تاریخی ضروری است تا نشان داده شود که همزمان ما در تاجیکستان به میراث مشترک چگونه می‌نگرند (ر.ک: گلجان، ۱۳۸۴: ۵۸) و آن را چگونه تفسیر می‌کنند. چه وجهی از این میراث مشترک را به نفع قومی یا سرزمینی تفسیر می‌کنند و چه وجهی را در خدمت زبان فارسی مهم می‌دانند؟

حال به منظور گفت‌وگوی علمی بین ایرانیان و تاجیکان بر سر میراث مشترک، شناخت

آثار ایشان گام اولیه است. به نظر می‌رسد چنین معرفتی درباره نگرش تاریخ‌نگاری سایر اقوام مانند ازبکان و ترکمنان و... نیز ضروری است.

آنچه این مقاله به آن پرداخته است، رویکرد تاریخ‌پژوهان تاجیکستان به دولت سامانی پس از استقلال است. استقلال سیاسی دولت نوین تاجیکستان پس از فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور جنگ داخلی موجب شد تا نخبگان فرهنگی و سیاسی آن کشور، برای یافتن ریشه‌های هویتی خود، به تاریخ گذشته توجه خاص داشته باشند. در این بازخوانی، آنان به دنبال بازکاوی شاخصه‌های هویتی، فرهنگی و تمدنی خود برآمدند. بدیهی است قدمت فرهنگی و تمدنی، شاخصه مهمی در پذیرش ایشان در نظام بین‌المللی موجود بود. در این میان تنها دوره‌ای که آنها توانستند درخشش فرهنگی خود را در آن جست‌وجو کنند، عصر سامانیان بود. این مقاله در صدد بازنمایی رویکرد پژوهشگران معاصر تاجیکستان، از دولت سامانیان و شناسایی و تحلیل کانون‌های توجه آنهاست. در صورت امکان، چرایی توجه به این رویکرد نیز تبیین خواهد شد.

نقد نگرش جدید تاریخ‌نویسان تاجیک در تاجیکستان امری بدیع است. چنانچه آنها نیز تاکنون تحلیل هویتی از تاریخ‌نویسی خود ارائه نکرده‌اند. در این میان نباید از مقالات لقمان بایمت اف تاریخ پژوه تاجیک که مدتی نیز با دانشگاه فردوسی مشهد همکاری داشت، در معرفی و نقد تاریخ‌پژوهان تاجیک غفلت کرد. بایمت اف (۱۳۷۸) در مقاله «دو کتاب تاریخی درباره سامانیان» به معرفی و نقد دو کتاب نویسندگان معاصر ایرانی (هروی ۱۳۷۱) و تاجیکی (نعمان نعمت اف ۱۹۷۷) پرداخته است. بایمت اف در این مقاله از حد معرفی اثر و بررسی برخی ایرادهای تاریخی یا شکلی فراتر نرفته است. بایمت اف (۱۳۸۲) در مقاله «نقدی بر کتاب تاجیکان» اثر باباجان غفوراف (۱۹۹۷) نیز از حد بررسی و نقد شکلی و گاه محتوایی فراتر نرفته است. ایشان در مقاله «نقد و معرفی دو کتاب تاریخی درباره سامانیان» آثار أحرار مختاراف (۱۹۹۷) و حق‌نظر نظراف (۱۹۹۹) را به جامعه ایرانی معرفی کرده است. هرچند مقالات بایمت اف بیش از حد بررسی و نقد سطحی است، لازم بود به جهت تقدم انتشار به آن اشاره شود. نکته‌ای که لازم است تا در آغاز بیان شود، نگرش مهربانانه و تکمیلی پژوهش‌های محققان تاجیک بر تحقیقات پژوهشگران ایرانی در تمام این ادوار است. ایشان تاکنون رویکرد استقبال‌گرایانه از تبعات ایرانی به‌خصوص تعلق مشترک به دولت سامانیان داشته‌اند. این تعامل را باید محققان ایرانی به فال نیک بگیرند تا مبادا رویکرد تهاجمی شومی که در دیگر مرزهای سیاسی ایران در سالیان اخیر پیدا شده است، در اینجا نیز تکرار شود. در خاطرم هست که در صحبتی که با گل‌رخسار صفی‌آوا (چهره برجسته فرهنگی تاجیکستان)

داشتم؛ با تأکید به من گفت: ایران چشم است و تاجیکستان اشک چشم. پس ظرفیت‌های پژوهشی ایران و تاجیکستان بایستی اینچنین در راستای سامانی‌پژوهی و درک مشترک، تداوم و توسعه یابد. چنانچه پاره‌ای از صاحب‌نظران نیز معتقد به تکاپوهای منسجم جهانی در زمینه مطالعات آسیای میانه و روزگار سامانیان جهت شناسایی جوشش عظیم فکری در شرق سرزمین‌های اسلامی آن هم در قرن دهم میلادی شده‌اند (استار، ۱۳۹۸: ۴).

### تاریخ پژوهی تاجیکان در دوره کمونیستی

رویکرد تاریخ پژوهان تاجیک در دوره کمونیستی، مبتنی بر گفتمان کمونیستی حاکم بود. ایشان سعی داشتند حضور تاجیکان را در دوره‌بندی مارکسیستی تحلیل کنند. تاریخ پژوهان برجسته تاجیک در این دوره، اغلب در آکادمی‌های شوروی در مسکو یا سایر شهرهای آن در جهت تبیین و تفسیر گفتمان کمونیستی به فعالیت علمی مشغول بودند.

باباجان غفوراف (۱۹۷۷) نویسنده کتاب *تاجیکان تاریخ قدیم، قرون وسطی، دوره نوین*، پیشگام پژوهش‌های مربوط به عصر سامانیان و تحت تأثیر مورخان بزرگی چون ولادیمیر بارتولد بود. غفوراف سعی داشت سامانیان را با واژه تاجیکی قرائت کند و از مفهوم ایران یا پارسی کمتر استفاده کند. هرچند نیز منکر مفهوم ایران و ایرانی نشده است. البته این عبارت را بارتولد نیز به کار گرفت؛ اما بهره‌گیری غفوراف از این مفهوم منشأ نوعی هویت‌سازی قومی در دهه‌های بعدی به‌ویژه پس از استقلال شد. درحالی‌که غفوراف در بررسی‌های دوره باستان، به پارسیان یا تاجیکان در گستره‌ای وسیع‌تر توجه کرده که از دوره اسلامی تا ماوراءالنهر را شامل می‌شده است. غفوراف در بطن این نگاه نوعی تعصب قومی و زبانی به هموطنانش دید. غفوراف به‌سان سایر شرق‌پژوهان روسی، با بهره‌گیری از کتیبه‌ها، سکه‌ها، کتاب‌ها و به‌ویژه باستان‌شناسی، حضور تاریخی تاجیکان را در دوره‌های ابتدایی، برده‌داری، فئودالی و بورژوایی ترسیم کرد. او حضور تاریخی سامانیان را در دوره فئودالی می‌داند. اطلاعات ارزشمند او را در زنجیره ادوار تاریخی مارکسیستی می‌توان تفسیر است. غفوراف با هر انگیزه‌ای به تألیفاتش همت گماشته باشد، یافته‌های او در تنویر مسیر دولت و ملت آینده تاجیک مؤثر بود و او نزد دولتمردان و مورخان تاجیک پیشگام هویت‌سازی تاجیکستان شناخته می‌شود. یافته‌های شاگردانش نیز دولت و ملت تاجیک را به تکامل نزدیک‌تر کرد.

نویسنده دوم، نعمت‌اف نویسنده کتاب *دولت سامانیان؛ ماوراءالنهر، خراسان در عصرهای ۱۰-۹*، شاگرد غفوراف و تحت تأثیر بارتولد و ایو. یاکوبوفسکی است. نعمت‌اف تحقیقات غفوراف را یک گام به دولت‌سازی تاجیکان نزدیک کرد و با استفاده از تخصصش در

باستان‌شناسی، چگونگی شکل‌گیری شهرهای دولت سامانی را در تکامل اندیشه شرق‌شناسانه مارکسیستی تحلیل کرد. نعمت‌آف بیشتر با تکیه بر جغرافیای تاریخی، شکل‌گیری و تکامل شهرهای ماوراءالنهر را به سان شهر فئودالی ارزیابی کرد و مناسبات اقتصادی و اجتماعی آن را مبتنی بر تضاد طبقاتی دانست. تحلیل مناسبات براساس تضاد مارکسیستی، سراسر کتاب نعمت‌آف را در بر گرفته است. در مقایسه‌ای ساده باید گفت نعمت‌آف بیش از غفورآف از تفکرات ایدئولوژیک مارکسیستی بهره برده است. اهمیت پژوهش‌های نعمت‌آف نسبت به غفورآف در چند مطلب است:

۱. نعمت‌آف کتاب مستقلی درباره سامانیان تألیف کرده، درحالی‌که اثر غفورآف تنها بخشی از دوره سامانیان را دربرمی‌گیرد؛
۲. نعمت‌آف بیش از غفورآف دغدغه تعیین محل جغرافیایی سکونتگاه قوم تاجیک را داشته، او به مرزهای سیاسی تاجیک‌نشین توجه کرده است و بخشی از ماوراءالنهر منتهی به خوارزم (ترکمنستان)، فرغانه و بخشی‌هایی از ازبکستان و خراسان کنونی ایران و قسمت جنوبی ترمذ، در شمال افغانستان فعلی را خارج از قلمرو ملت تاجیک می‌داند. تعیین دقیق جغرافیای سکونتگاه تاجیک را به نوعی می‌توان برآیند نگرش‌های قوم‌گرایانه نعمت‌آف دانست؛
۳. غفورآف زبان تاجیکی را در ارتباط با زبان فارسی بررسی کرده است و آن را در یک روند تاریخی، جایگزین زبان سغدی می‌داند (غفورآف، ۱۳۷۷: ۵۸۳-۵۷۳). اما نعمت‌آف بدون اینکه وارد مراودات زبان فارسی با پهلوی شود، از زبان تاجیکی صحبت کرده است. او القاء می‌کند که زبان تاجیکی هویت مستقل زبانی دارد؛
۴. نعمت‌آف بیش از غفورآف به نقش تضاد طبقاتی در سقوط دولت سامانیان اعتقاد دارد. هر دو محقق تحت تأثیر ایدئولوژی مارکسیستی، تضاد طبقاتی درون جامعه سامانی را مؤثرتر از یورش بیگانگان در سقوط آن دولت می‌دانند. نعمت‌آف در اواخر عمر براساس همان یافته‌های پیشین خویش، با برجسته کردن هویت ملی حکومت جدید تاجیکستان، کتابی سیاسی و کم‌حجم با محوریت هویت ملی، به نام دولت تاجیک بنیاد سامانی (۱۹۹۹) می‌نویسد. واپسین تاریخ‌پژوهان تاجیک در دوره شوروی به آحرار مختارآف با کتاب *امیران و وزیران سامانی* (۱۹۹۷)، حق نظر نظرآف با کتاب *عوامل صعود و سقوط دولت سامانیان* (۱۹۹۹)، و نورمحمد امیرشاهی *دولت داری تاجیکان در عصرهای ۱۴-۹م*. (۱۹۹۹) می‌رسد. این کتاب‌ها اغلب مجموعه مقالات این نویسندگان در مجلات روسی یا تاجیک در دوره شوروی است که با گرایش‌های مارکسیستی تدوین و پس از استقلال تاجیکستان، باز نشر شده است.

### تاریخ‌پژوهان تاجیکستان و هویت‌سازی ملی جدید

فروپاشی شوروی (۱۹۹۱م)، زمینه شکل‌گیری هویت‌های قومی مستقل چندگانه در منطقه قفقاز و ماوراءالنهر را فراهم کرد. تاجیک یکی از این ملت‌هاست که در گذشته تاریخی خود، روزگار فرهنگی درخشانی داشته و مستعد هویت‌سازی جدیدی بر یکی از ادوار درخشان تاریخ خویش است. جنگ داخلی که متعاقب استقلال بروز کرد نیز ضرورت آن را دوچندان کرد.

تاجیکان در طول سه دهه روند موفقیت‌آمیزی برای هویت‌سازی جدید و رابطه میان گذشته و حال طی کردند. آنها حکومت سامانیان را بنیان هویت قومی خود برگزیدند. بنیادهای چنین بنیانی را پیشتر، غفوراف و نعمت‌اف و دیگران، با انگیزه‌های سیاسی و علمی متفاوت ایجاد کردند. امام‌علی رحمان‌اف رئیس‌جمهور تاجیکستان در پیشگفتار چاپ جدید کتاب غفوراف (۱۹۹۸)، به ضرورت ملی توجه به تاریخ‌نویسی ملت تاجیک توصیه می‌کند. او از دوری ملت خود «از آموزش میراث تاریخ مردم خود» برای مدت طولانی سخن می‌گوید که این مهم را در آستانه استقلال، غفوراف به سامان رساند. او برای هم‌زمان خود روزنه‌ای به عالم تاریخ بازکرد. این نخستین تجربه تاریخ‌نگاری تاجیک در زمان شوروی بود. او با کاربرد تاریخ در خدمت اهداف هویت‌ساز گفت: «ما باید از تاریخ گذشته سبقت بگیریم و برای وحدت ملی، کارهای بزرگی را به انجام برسانیم» (غفوراف، ۱۹۹۷: ۲۷-۲۳).

در هزار و یکصدمین سال تأسیس دولت سامانیان، مصادف با پایان جنگ داخلی و جشن استقلال، چندین جلد کتاب کوچک و بزرگ به چاپ رسید. از جمله مجموعه مقالاتی ارزشمند با عنوان «نامه آل سامان» (شعردوست، ۱۳۷۸) و برخی تألیفات درخور منتشر شد (ناجی، ۱۳۷۸) که به تناسب در فهرست منابع جهت استفاده سامانی‌پژوهان ایرانی خواهد آمد. پس از دوره «نهضت سامانی‌پژوهی تاریخ‌پژوهان تاجیک» در سال ۱۳۷۷ خ/ ۱۹۹۸ م، آثار باارزش دیگری تاکنون منتشر نشده است.

تاریخ‌پژوهان دوره استقلال تاجیکستان، بیشتر بر امور سیاسی و فرهنگی و بر هویت‌سازی قومی و دولت-ملت‌سازی تکیه دارند. لذا مسائل فرهنگی و سیاسی که مغفول مانده بود، به سرعت در تحقیقات جدید جای خود را پیدا کرد و تحلیل اقتصادی گذشته تاجیک‌ها که در دوره شوروی پررنگ بود، در این دوره رنگ باخت.

با این تغییر رویکرد، تاریخ‌پژوهان تاجیک درگیر پژوهش‌های سطحی شدند. زیرا اغلب منابع به زبان «فارسی نیاکان» یا به زبان عربی بود که بدان آشنایی کافی نداشتند و پژوهش‌های باستان‌شناسی محور هم جای خود را به پژوهش‌های کتاب‌محور داد. شاید برای تاجیکان در

این مرحله، بنیادهای اقتصادی اجتماعی در اولویت نبود و ضرورت تاریخ سیاسی و فرهنگی بیش از همه بود. نداشتن ارتباط وثیق با دانشگاه‌های جهان که روش‌های تاریخ سیاسی و فرهنگی را تدریس می‌کنند موجب شد تاریخ‌نویسی دوره استقلال از کیفیت علمی لازم برخوردار نباشد. در مقایسه کلی بین سامانی پژوهی ایرانیان، برای نمونه هروی و ناجی، با محققان تاجیک می‌توان فاصله زیادی مشاهده کرد.

نکته مهم در سامانی پژوهی تاجیکان، مسئله نگاه گفتمانی ملی‌گرایی و هویت‌گرایی ایشان است. این نگاه موجب شد تا رویکرد گزینش‌گرایانه بر رویکرد کل‌نگر غلبه کند. حتی کلیت عصر سامانیان از این منظر، برای آنان جذابیت نداشت، پس فقط به دنبال نکات برجسته و درخشان دولت سامانیان برآمدند. در واقع هدف آنها سامانیان و دوره سامانی نیست، بلکه موضوع را به نحوی عرضه می‌کنند که به اهداف ملی و تاریخی کشور تاجیکستان یاری رساند. چنانچه امروزه بسیاری از نام‌گذاری‌های اماکن مهم و تصاویر اسکناس‌ها نیز هر آینه برای کسب و جاهت ملی است. در حال حاضر ایران نیز حساسیت چندانی به دوره باستان نشان نمی‌دهد، بنابراین، تاجیکان خود را منادی و مروج روزگار ایران باستان و متولی دیانت زرتشتی و فرهنگ و تمدن آن عصر می‌پندارند. به این ترتیب، امارت امیراسماعیل سامانی همان دوره الهام‌بخش هویت قومی تاجیک و قهرمان ملی ایشان محسوب می‌شود که به غلط تحت عنوان سلطنت، بیشترین تحقیقات را به خود اختصاص می‌دهد. آنان روزگار ضعف سامانیان و حتی دوره استیلای ترکان را نادیده گرفته‌اند یا بسیار اندک به آن پرداخته‌اند. چنان‌که در این زمینه تنها غفورآف (۱۳۷۶) در مقاله «علل اوج‌گیری و سقوط سامانیان» و حق‌نظر نظرآف (۱۹۹۹) در کتاب *عوامل صعود و سقوط دولت سامانیان*، بدان توجهی اندک کرده‌اند. لذا هیچ‌کدام از این آثار، نیاز خواننده تاجیک را برای فهم کلی از سرتاسر دوران حاکمیت سامانیان برآورده نمی‌کند.

### شاخصه‌های هویتی دولت سامانی در تاریخ‌نویسی تاجیک

تحلیل تمام شاخصه‌های رویکرد تاریخ‌پژوهان تاجیک در این مقاله امکان‌پذیر نیست. در اینجا به مهمترین محورهای مدنظر اشاره می‌شود:

#### ۱. هویت‌جویی و هویت‌سازی ملی

ملت‌ها دارای هویت قومی و ملی خاص خود هستند (آبادیان، ۱۳۸۸: ۲۰-۱) و فهم هویت ملی، نحوه تعامل و ارتباط با ملت‌های دیگر را مشخص می‌کند. تاجیکان با فهم اهمیت تاریخ‌نویسی در ساختن هویت ملی، آن را مایه پیوستگی و قوام خویش می‌دانند. بر این اساس

دریافته اند که تا زمانی که نتوانند تصویری روشن از «خود گذشته» ارائه دهند، قادر به دولت-دولت سازی نخواهند شد. از این رو، تاجیکان در گذشته خود به دنبال بازنمایی «افتخارات ملی» و «خودآگاهی ملی» از میان ادبیات و سیاست برآمده‌اند. خروج آنها از چارچوب مفهومی «خلق کمونیستی»، زمینه تجدیدنظر در هویت ملی را نیز فراهم کرد.

تاریخ نویسان دوره استقلال با گرفتن مفهوم «قوم یا خلق تاجیک» از زبان مورخان دوره مارکسیستی، آن را به سطح بالاتری یعنی «ملت تاجیک» ارتقا دادند. در این هویت سازی، «ملت تاجیک» شاخه‌ای «از مردمان ایرانی نژاد با سرنوشت پیچیده و پرنشیب و فراز» معرفی شدند (غفوراف، ۱۳۷۷: ۲۳).

در این تصویر، ملت تاجیک، مردمی «با کار و پیکار»، «آزادی خواه و سازنده»، «بنیادکار و با خرد و با ذکاوت» معرفی می‌شوند که از طریق «خودشناسی و آگاهی ملی» به «دوران احیای دولت داری» خود وارد شده‌اند که این خودآگاهی ملی نیز از مطالعه تاریخ حاصل می‌شود. از این رو، چنین پرسش‌های هویت‌جویانه را مطرح کردند که «اجداد ما چه کسانی‌اند. چگونه دولت تأسیس کردند و دولت داری کردند، چگونه به عرصه علم وارد شدند؟» (همان، ۲۵)

در هویت‌جویی تاجیکان باباجان غفوراف پیشگام بود. تاریخ «خلق تاجیک» کانون توجه او بود. وی با شناسایی خلق تاجیک از ابتدای تاریخ باستان، آگاهی هویت‌جویانه‌ای را برای دوره استقلال فراهم کرد. تاریخ‌نویسان دوره استقلال با اتکا به مطالعات پیشین، تحلیل‌های مارکسیستی را با درایت به حاشیه رانده و از مبانی تفکر غفوراف برای هویت ملی خود بهره گرفتند (شریف‌اف، ۱۳۹۳: ۲۱۰-۲۰۱). آنها با تحقیقات خود پلی بین هویت تاریخی و هویت جاری زدند (یعقوب شاه، ۱۳۸۳: ۳۲-۵۱).

یکی از تاریخ‌پژوهان تاجیک، یوسف شاه یعقوب شاه، واژه تاجیک را تندرانه معادل آریایی دانست و سعی کرد با این تعریف مبسوط، ابهامات پیشین را درباره ریشه واژه تاجیک حل کند (همان: ۱۲۳).

تاریخ‌پژوه دیگری، واژه تاجیک را در ارتباط با معنویت دینی زردشتیان معنی می‌کند و آن را مرتبط با کلاه تاج‌مانندی می‌داند که آنها به سر می‌گذاشتند (شکوری بخارایی، ۱۳۸۳: ۲۶۲-۲۱۷). ایشان با این ریشه‌شناسی ادامه می‌دهد که تاریخ تاجیکان گواهی می‌دهد که استواری ریشه‌های هستی ملت از نیروی معنوی اوست.

کامل بیگ‌زاده (۲۰۰۰) مورخ و ادب‌پژوه تاجیک، در اثرش با عنوان پیامبران فرهنگ ما ضمن معرفی فردوسی، ابن سینا، ناصر خسرو، عمر خیام، شمس تبریزی، جلال‌الدین رومی، تلاش بیشتر و روشن‌تری در جست‌وجوی سرچشمه‌های هویت قومی تاجیکان انجام داده



است. وی فرهنگ فارسی را به این دلیل شایسته ستایش و تقلید می‌داند که فرهنگ آسایش و آرامش است. او توصیه می‌کند که ما باید این فرهنگ را سرمشق زندگی خود قرار دهیم (بیگ‌زاده، ۲۰۰۰: ۸). اگر به زمینه و بستر سیاسی تاجیکستان در زمان چاپ اثر مذکور توجه کنیم، شاید اهمیت این نگاه بیشتر روشن شود. او ضمن ستایش از خدمات ناصرخسرو در تقویت روح خودشناسی ملی مردم تاجیک، در یک نتیجه‌گیری اخلاقی معتقد است که وظیفه سنگینی بر دوش پیروان ناصرخسرو در تداوم و تقویت روح خودشناسی گذاشته شده است (همان: ۴۳-۴۰). اما قسمت مهم نوشته بیگ‌زاده مربوط به پرسش و پاسخ‌هایی (۳۹ پرسش) با عنوان «خودشناسی» است. ظاهراً این پرسش‌ها به گونه‌ای طراحی شده که افراد پرسشگر، پرسش‌ها را مطرح و وی به آنها جواب می‌دهد. پرسش پانزدهم درباره «ما و ماپرستی» به نوعی طراحی مباحث ملی‌گرایی است. در لابه‌لای پرسش‌ها می‌توان مخالفت عده‌ای را با این پرسش‌ها مشاهده کرد که نماینده افکار عمومی جامعه‌اند، اما بیگ‌زاده بدون اینکه پاسخ مستدلی ارائه دهد، معتقد است هنوز زمان اینگونه مفاهیم فرانسیده و زود است و هرچیزی باید در زمانش مطرح شود (همان: ۷۲-۱۰).

## ۲. هویت سرزمینی؛ معنویت‌بخشی بر جغرافیای سرزمینی

سرزمین، نقش مهمی در هویت‌بخشی ملی دارد. این مسئله در دهه‌های پایانی قرن بیستم به‌ویژه در میان دولت‌های نوظهور همچون شاخص محوری، نقش‌آفرین شد. دولت‌های جدید برای نشان دادن هویت ملی مستقل و تاریخی خویش، به سپهر تاریخ روی آوردند (مس‌آف، ۱۳۹۵: ۱۰۶). تاجیک‌ها نیز به‌عنوان یکی از اقوام آریایی، سابقه قومی طولانی برای خود قائل‌اند که اولین سرزمین آریایی‌ها (اثران ویچ/ ائیرینه ویجه/ آریا ویچ) در سکونتگاه این قوم در اطراف دریاچه خوارزم بوده است.

عبدالله مرادعلی بیگی لنگرودی تاریخ‌پژوه تاجیک، به نقل از «وندیداد فرگردیکم» شانزده سرزمین آریایی را در حوزه جیحون نام برده و آن را آریاویچ در سرزمین نیاکان تاجیک می‌داند (بیگ‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۱۰۶-۱۹۷).

برجسته‌کردن برخی ادعاهای زردشت‌پژوهان مبنی بر تولد زردشت در سرزمین اصلی تاجیکان، آنها را به قدسی‌سازی یا معنویت‌زایی سرزمینی سوق داده است. از سوی دیگر ایدئولوژی ملی‌گرایی نیز به این سرزمین قداست سیاسی بخشیده است. این قداست‌بخشی دوگانه، سرزمین تاجیکان را سرزمینی خاص در تاریخ‌نویسی آنها مطرح کرده است. شکوری بخارایی یکی از این تاریخ‌پژوهان است که در مقاله‌اش به این مطلب پرداخته است. او

می‌نویسد: «تاجیکان خود یک خلق معنوی‌زاد هستند که بر اثر اتحاد معنوی و رشد فرهنگی به عرصه تاریخ آمده‌اند. مردم تاجیک به صفت ملی فرزند احیای ملی ایران محسوب می‌شوند.» (شکوری بخارایی، ۱۳۸۳: ۲۲۵). او در قسمتی دیگر از پژوهش‌اش سهم ماوراءالنهر و خراسان را در هویت ملی یادآور می‌شود که «آری ماوراءالنهر و خراسان چگونگی احیا ملی ایران را معین کرده، رشد بعدینه فرهنگ ایرانی از بسیاری جهات وابسته به آن بود که آغازش در زادگاه احیا چگونه بود.» (همانجا). او همچنین معنویت بخشی سرزمینی را از معنای بخارا استنباط می‌کند و می‌نویسد: بخارا از «ریشه و یخ‌ر به معنای عبادتگاه یعنی مکان معنویت، جای بسیار علم و دارالعلم بود» (همان: ۲۲۴).

تقسیمات سیاسی و ولایتی شوروی در سال ۱۹۲۴م. سرزمین تاریخی آنها را از دست تاجیکان خارج کرد و به ازبکان داد. این تقسیمات هنوز هم سایه حسرت‌افزایی بر تاریخ‌نویسی تاجیکان انداخته است. این شکاف به این معنی است که امروزه تاجیکان به مرزهای تاریخی خود که آن را مرکز و محور احیا ملی تاجیک (بخارا و سمرقند) می‌دانند دسترسی سیاسی ندارند. این محرومیت نوعی احساس غربت در تاریخ‌نویسی تاجیکان ایجاد کرده است. آنها از یک سو می‌کوشند با آمار و ارقام تاجیک‌بودن بخارا و سمرقند را ثابت کنند (حاتم‌اف، ۱۳۸۳، ۲۷۴-۲۶۳) و از سوی دیگر با تاریخ‌نویسی خود تلاش می‌کنند یاد «سرزمین نیاکان» یا «مام میهن» را گرامی بدارند.

محمد زمان صالح (۱۹۹۹) تاریخ پژوه تاجیک در اثر خود به نام *دیوار خراسان* به این مطلب اشاره کرده است. او در این کتاب بین جغرافیای تاریخی و تاریخ سیاسی پلی زده و سعی کرده خواسته‌های سیاسی خود را بیان کند. او احساس غربت سرزمین‌های از دست رفته را در بین گزارش لشکرکشی‌ها و فتوحات امیراسماعیل سامانی به خوبی نشان می‌دهد (صالح، ۱۹۹۹: ۴۳-۸۵). وی با قلمی داستان‌گونه، استقبال بی‌نظیر مردم شهرهای بخارا و سمرقند از امیراسماعیل و برخورد مهربانانه امیر با مردمش را به تصویر می‌کشد. او سعی دارد با قلم تخیل پردازانه خود جدایی ناپذیری عاطفی مردمان بخارا و سمرقند را با «سرزمین نیاکان» یا «مام میهن» یادآوری کند (همان: ۲۸۴-۲۴۷). محمدزمان صالح این احساس را درباره شهرهای تاجیکان که امروزه در قلمرو افغانستان فعلی قرار دارد نیز به خواننده منتقل می‌کند (همان: ۳۲۹-۳۰۹)، اما واقعیت آن است که موقعیت بخارا و سمرقند نسبت به سایر شهرها، این احساس را پررنگ کرده است. این اثر پس از کتاب تاجیکان غفوراف، از آثار مهم تاجیکان است. نویسنده سعی کرده با نگارش داستان‌گونه بین سرزمین تاریخی و سرزمین سیاسی کنونی پیوند برقرار کند. این اثر در عین ارائه داده‌های تاریخی، از ذکر منابع و ارجاع به متون اصلی

خودداری کرده و کتاب در قالب توصیفی داستان گونه است. تاریخ‌نویسی تاجیکان در دوره کنونی، بیش از اینکه ناظر بر جایگاه علمی باشد در خدمت اهداف سیاسی و احیا روح ملی تدوین یافته و عمده آثارشان نوعی گزارش‌نویسی یا داستان‌پردازی مناسبتی است.

### ۳. هویت‌سازی زبان‌محور (زبان فارسی و ادبیات تاجیک)

زبان از مؤلفه‌های مهم هویت ملی است که جایگاه والایی نزد ملی‌گرایان دارد. تاریخ‌پژوهان تاجیک نیز تحت تأثیر گفتمان ملی‌گرایی زبان‌محور، ارتباط تنگاتنگی بین زبان فارسی تاجیکی و توسعه تمدن و فرهنگ خود قائل‌اند. بر این اساس، عصر سامانیان را اوج قدرت فرهنگی و تمدنی تاجیکان با محوریت احیا زبان فارسی تاجیکی دانسته‌اند (شریف‌اف، ۱۹۹۹).

تاریخ‌نویسان و ادب‌پژوهان تاجیک، احیا زبان فارسی تاجیکی را منشأ اصلی استقلال و هویت زبانی ایرانیان از سلطه اعراب می‌دانند. در این میان می‌توان دو گرایش بین صاحب‌نظران تاجیک شناسایی کرد:

دسته‌ای با گرایش تندروی ملی‌گرایانه، از زبان فارسی-تاجیکی یاد می‌کنند و زبان فارسی-تاجیکی را اصل و منشأ زبان قوم آریایی دانسته و حتی گاهی از زبان تاجیکی بدون پیشوند فارسی یاد می‌کنند. کتاب شرف‌الدین رستم (۱۹۹۹) با عنوان *دولت سامانی و زبان ادبیات تاجیک* را می‌توان در این دسته جای داد. هر چند ایشان اساس زبان تاجیکی را فارسی می‌داند، برای آن حیات مستقل قائل است (همان، ۱۹۹۹: ۱۵۹-۱۵۴، ۱۰-۹). او سعی دارد با تعیین دقیق منشأ رشد و نمو زبان فارسی-تاجیکی در قلمرو تاجیکستان امروز و گاه در حوزه رود جیحون در قسمت‌های شمالی افغانستان، جایگاه خاصی برای زبان تاجیکی قائل شود. همچنین از نظر زمانی نیز بیشتر بر دوره سامانیان متمرکز شده و ادوار بعدی چندان مدنظرش نیست. وی رودکی را محور و اساس احیا زبانی می‌داند (همان: ۲۲۵-۱۱۰).

گروه دیگر، رویکرد میانه‌روی داشته و زبان مردم تاجیکستان را در پهنه وسیع‌تر زبان فارسی تحلیل می‌کنند و خط تمایزی بین زبان فارسی-تاجیکی و زبان فارسی نمی‌کشند. زبان فارسی را زبان ادبی و فکری مردمانی که در فلات ایران زندگی می‌کنند، موسع می‌دانند و فارسی-تاجیکی را زیرمجموعه زبان فارسی مطالعه می‌کنند. می‌توان از این دسته به کتاب کامل بیگ‌زاده (۲۰۰۰) با عنوان *پیامبران فرهنگ ما*، میرزا شکورزاده (۱۳۸۳) با عنوان *تاجیکان*، آریایی‌ها و فلات ایران و (۱۳۷۳) نیز *تاجیکان در مسیر تاریخ* و میرزا ملاحمد (۱۳۹۵) با عنوان *سیری در عالم ایران‌شناسی* یاد کرد. این دسته خلاق شاهکارهای ادبی شعر و نثر به وسیله رودکی، فردوسی، ابن سینا، ناصر خسرو، عمر خیام و شمس تبریزی و جلال‌الدین رومی را

نشان از قابلیت و توانایی زبان و ملت آریایی در تولید آثار فکری ارزشمند می‌دانند. صاحب نظرانی از هر دو دسته که در زمینه زبان فارسی و جایگاه آن در نزد ملت تاجیک سخن گفته‌اند، رویکرد شیفتگی در قالب آنها به وجود آمده است. ایشان همه این اعتباربخشی به زبان فارسی را مدیون دولت سامانیان می‌دانند.

در این میان رودکی در مقام آغازگر شعر فارسی با خاستگاه ناحیه پنجکنت تاجیکستان، بیش از سایرین مدنظر مورخان و ادب‌پژوهان قرار گرفته است (طاهر جان اف، ۱۳۸۶). رودکی نه تنها در دوره استقلال بلکه در دوره حاکمیت شوروی نیز شایان توجه بوده است. محققان برجسته تاجیک روس زبان درباره رودکی، صدرالدین عینی، باباجان غفوراف، خ میرزاف، عبدالرحمان طاهر جان اف، هستند. همچنین از محققانی که به زبان فارسی-تاجیکی درباره رودکی مقاله یا کتاب نوشته‌اند می‌توان به صدرالدین عینی، عبدالرحمان طاهر جان اف، ع میرزایف و... اشاره کرد. از میان این آثار، نوشته‌های صدرالدین عینی، غفوراف و طاهر جان اف بیش از سایرین مدنظر مردم تاجیک در دوره استقلال قرار گرفته است (برای آگاهی بیشتر ر.ک: پیوست کتاب طاهر جان اف، ۱۳۸۶: ۱۸۸-۱۸۱).

غفوراف و به پیروی از او صاحب نظران دیگر، پیدایش و تکامل زبان تاجیکی را در چالش با زبان عربی برشمرده‌اند. ایشان زبان تاجیکی را زبان خلق و زبان عربی را زبان فئودال‌ها دانسته‌اند. اینان معتقدند که در دوره سامانیان هنوز زبان مسلطی نیست و دو جریان در این ارتباط وجود داشت: جریان اول معتقد به تقویت و حمایت زبان تاجیکی؛ جریان دوم معتقد به توسعه زبان عربی بود.

این دوگانگی در تحلیل‌های ایشان در بخش ادبیات و سایر وجوه تمدنی نیز تسری یافته است (غفوراف، ۵۸۹-۵۸۵). اما مسئله‌ای که صاحب نظران تاجیک دوره شوروی و استقلال بدان پرداخته‌اند و هنوز بحث هویت زبانی آن ناقص است، مسئله خط تاجیکی است. در اینجا نوعی گسست عمیق بین خط نیاکانی با حروف عربی و خط کنونی با حروف روسی دیده می‌شود. اینکه چگونه می‌توان این دو را آشتی داد، آیا بازگشت به خویشتن خویش که همان احیا تمدن و فرهنگ تاجیکی سامانی دانسته شده است، مسئله خط را نیز شامل می‌شود یا نه؟ شاید در آینده به دوگانگی میان خط نیاکانی و خط کنونی توجه شود. در این برهه صاحب نظران تاجیک بیشتر بر بُعد ایجابی و وحدت‌بخش تأکید دارند تا بخش افتراق تا بتوانند از پیشینه سامانیان، مسئله روز خود یعنی هویت زبانی را احیا کنند.

#### ۴. بیگانه‌ستیزی و استقلال‌خواهی

تاجیکان بیش از هزار سال از داشتن حکومت و استقلال سیاسی در سرزمینشان محروم

بوده‌اند. همین محرومیت، موجب شکل‌گیری نوعی بیگانه‌ستیزی در تفکر و رفتارشان شده است. مورخان تاجیک در تحلیل‌های تاریخی عامل محرومیت خود را سلطه حکومت‌های ترک قراخانیان، غزنویان، سلجوقیان، تیموریان و ازبکان معرفی می‌کنند (عبدالله یف، ۱۳۷۸: ۱۰۵-۳۹؛ شرف‌الدین رستم، ۱۹۹۹: ۳۳-۱۱). ناکامی تاجیکان در دوره شوروی در رسیدن به مقامات بالای حزبی و نبود سهم‌بری کافی موجب شد تا در تقسیمات کشوری، بخش عمده‌ای از سرزمین خود را که کانون اصلی ظهور فرهنگ و تمدن تاجیکی بود، از دست بدهند. این ناکامی، غمی بزرگ بر روحیه ملت تاجیک تحمیل کرده است که به وضوح در بیگانه‌ستیزی آنها در پژوهش‌های تاریخی می‌توان دید.

تاریخ پژوهان دوره شوروی تحت تأثیر ایدئولوژی مارکسیستی شکاف جوامع را براساس تضاد طبقاتی تحلیل می‌کردند. در این تحلیل ترکان طبقه حکومتگر و تاجیکان طبقه دیوانی و علمی شناخته می‌شدند. این دسته، ضرورت «دیگری» را برای هویت‌سازی «قوم عرب» می‌دانستند که با فروپاشی شوروی و استقلال تاجیکان، «دیگری» به «قوم ازبک» تغییر یافت. همان طوری که گفته شد، ریشه این «دیگری دشمنانه» را باید در دوره شوروی جست‌وجو کرد. لذا «دیگری» در شوروی، علت اصلی ناکامی معرفی می‌شود. اما هنوز به دلیل وابستگی علمی آنها به آکادمی‌های روسیه، این دیگری به صورت همه‌جاگیر معرفی نمی‌شود. ولی به تدریج شوروی در جایگاه دیگری نقش مهمی در هویت‌سازی آنها خواهد داشت. بخشی از این دیگری مربوط به میدان یافتن ازبکان در تضييع حقوق تاجیکان است.

ازبکان در مقام «دیگری» مصائب زیادی به هویت قومی، فرهنگی و تمدنی تاجیکان وارد کرده‌اند. آنها نه تنها سرزمینشان را تصاحب کرده‌اند، بلکه به دلیل داشتن قدرت برتر در دوره شوروی، سعی در جعل تاریخ و حذف هویت قومی تاجیکان در ازبکستان برآمده‌اند. حضرت صباحی (۱۳۸۳) یکی از نویسندگان تاجیک، با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «عمر دروغ کوتاه است»، با توجه به سیاست تاجیک‌ستیزی ازبکان با کمک مقامات شوروی، این مصائب را نشان داده است (حضرت صباحی، ۱۳۸۳: ۲۷۵-۲۸۶). نماز حاتم‌آف نویسنده دیگر در مقاله‌ای با عنوان «در بخارا بخار گردیدیم» سیاست رسمی ضد تاجیکی ازبکان در حذف هویتی تاجیکان را بر ملا کرده و اعمال این سیاست را از تقسیمات مرزهای آسیای میانه در سال ۱۹۲۴ تا حال حاضر می‌داند. در نتیجه سیاست ضدیت ازبکان با فرهنگ و تمدن تاجیک، مناطق تاجیک‌نشین همانند سمرقند به سه گروه تقسیم شده است:

دسته اول آنهایی که به فرهنگ، تمدن، ملت و زبان خود صادق هستند و به گذشته خود می‌بالند. این دسته تحت شدیدترین فشارها از سوی ازبکان قرار دارند و از حقوق اولیه محروم

شده‌اند؛

دسته دوم آنهایی که به هویت قومی و زبانی خود بی‌تفاوت هستند. اینها در کارهای حزبی، سیاسی و دولتی با ازبکان همراهی دارند و برای این دسته منصب و قدرت مهمتر از دین و زبان و قومیت است؛

گروه سوم کسانی‌اند که هویت تاجیکی خود را از دست داده و ازبک شده‌اند و حتی زبان تاجیک را فراموش کرده‌اند. حاتم‌آف معتقد است که فشار سیستماتیک دولت ازبکستان بر تاجیکان بخارا، بدترین اعمال ضدبشری در تعیین هویت ازبکی است که می‌توان به «دیگری‌های قومی» روا داشت. او مدعی است که ازبکان مقیم تاجیکستان، دیگری «قومی و زبانی»، از وضعیت بهتری برخوردارند و آزادی عمل دارند (همان: ۲۷۴-۲۶۳). نویسنده به طور ضمنی از سیاست دولت به دلیل حمایت نکردن دیپلماتیک از تاجیکان بخارا انتقاد می‌کند (همانجا).

محمدجان شکوری بخارایی در میان انبوه پژوهشگران تاجیک، تنها نویسنده‌ای است که دغدغه هویتی کاملاً بومی شده دارد و به نوعی «اروپازدگی» را آفت هویت ملی تاجیک می‌داند. اغلب پژوهشگران تاجیک در مسئله غیرخودی به مسئله شوروی و ازبک توجه کرده‌اند، درحالی‌که او به اروپا هم به مثابه دیگری آفت‌زا توجه کرده است. نکته جالب در تحلیل ایشان این است که او بین دموکراسی و اروپازدگی تفاوت قائل شده و دموکراسی را نتیجه تفکر بشر برای اداره درست جامعه دانسته، اما اروپازدگی را آسیب‌زا می‌داند. البته او به «دیگری ترکی» نیز بی‌تفاوت نیست و آن را از حافظه تاریخی ملت تاجیک دور نکرده، بلکه آن را در ساحت «دیگری» تحلیل کرده است. او مدعی است که «دیگری» قراخانی و غزنوی ترک، حیات جامعه تاجیکی را تهدید کرد و آن را در ابهام فرو برد و امروز نیز همان خطر آن را تهدید می‌کند. پس اگر عهد سامانیان احیا شود، تاجیکان نجات خواهند یافت و لیکن اگر دوره سامانی در وقتش نرسد و مدتی دیر ماند هیئات کار از کار خواهد گذشت و دوره قراخانی و غزنوی خواهد رسید (همانجا).

##### ۵. قهرمان‌سازی و الگوسازی اخلاقی و سیاسی برای جامعه کنونی

مورخان پیشین یکی از کارکردهای دانش تاریخ را الگوسازی اخلاقی و عبرت‌آموزی از گذشتگان دانسته‌اند (ابن فندق، ۱۳۶۱: ۱۰). امروزه کمتر کسی نقش قهرمانان یا شخصیت‌ها یا نخبگان را در مدیریت جامعه انسانی رد می‌کند. منظور از قهرمان کسی است که از نظر رتبه و جایگاه اجتماعی و سیاسی برتر از مردمانش و فروتر از محیط طبیعی باشد (فرای، ۱۳۷۷: ۴۸).

نویسندگان تاجیک سعی کرده‌اند قدرت، عواطف و سجایای اخلاقی چنین قهرمانانی را در چارچوب تاریخ قوم تاجیک بیان کنند و از آن‌الگویی برای زندگی کنونی ارائه دهند. در این میان امیراسماعیل سامانی جایگاه خاصی یافته است که هیچ‌کدام از امیران یا شخصیت‌های سیاسی و علمی در طول هزار و صد سال حیات قوم تاجیک پس از سامانیان بدان راه نیافته است. حال پرسش این است که اسماعیل سامانی دارای چه ویژگی‌هایی بوده که تاریخ‌پژوهان تاجیک امروزه بدان توجه ویژه کرده‌اند.

تاریخ‌نویسی مناسبی و رسمی، زمانی در تاجیکستان مستقل، رشد کرد که جامعه تازه استقلال یافته نیازمند هویت قومی و زبانی و رهبر سیاسی خردمند و مدیریت سیاسی همراه با روحیه مدارا بود. امام‌علی رحمان‌آف رئیس‌جمهور تاجیکستان در پیامی به مناسبت چاپ مجدد کتاب تاجیکان غفورآف و هزارویکصدمین سال تأسیس دولت سامانیان، الگوی عملی برای آینده جامعه سیاسی و علمی را امیراسماعیل سامانی معرفی کرد. تاریخ‌نویسان تاجیک نیز برای «احیا هویت سیاسی» و پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه، به تنها حکومت مستقل تاجیک توجه خاص کرده‌اند؛ به‌سخن‌دیگر، امیراسماعیل وحدت‌بخش سرزمین و هویت‌بخش سیاسی و علمی و زبانی، مرکز ثقل تاریخ‌نویسی تاجیکان، قرار گرفت که حداقل سه جلد کتاب کم‌حجم اما تأثیرگذار در جامعه تاجیک را عبدالله یُف (۱۳۷۸)، سعید حلیمیان (۱۹۹۹) و محمدزمان صالح (۱۹۹۹) نوشتند.

سعید سعدی‌زاده سمرقندی تاریخ‌پژوه تاجیک می‌نویسد: «اسماعیل سامانی در طول تاریخ تاجیکان همچون امیری عادل، مردپرو، خردمند، سیاستمدار، سپهسالار بزرگ و... نقش عظیم داشت. متأسفانه تاجیکان بعد از اسماعیل سامانی در عصرهای میانه و آخر میلادی در سیاست و دولت‌داری به مثل او مردی بزرگ و با استعداد را ندیده‌اند.» (سعدی‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۶۷-۳۳۶). عبدالله یُف نیز به نقل از رحمان‌آف رئیس‌جمهور می‌نویسد: «دوره احیا مدنیت، فرهنگ، رشد علم و ادبیات و شکوه اقتدار دولت تاجیکان به عهد سامانی خصوصاً امیراسماعیل سامانی مربوط است. این دوران را می‌توان مرحله درخشان و پرافتخار تمدن ملی و اوج کمالات دولت‌داری و تشکل شخصیت‌های برومند نامید. نیروی عقل و ذکاوت و سازندگی و ایجادکاری محض در همین دوران به حد اعلا رسید» (عبدالله یُف، ۱۳۷۸: ۹).

عبدالله یُف از پیشگامان تاریخ‌نویسی دوره استقلال، با الهام از نیازهای جامعه سیاسی خود و تحت تأثیر تاریخ‌پژوهان ایرانی همچون جواد هروی و داستان‌پردازی چون پناهی سمنانی درباره اسماعیل سامانی قرار گرفته است. ایشان از هروی رویکرد کلی شخصیت‌سازی مستند و تاریخی امیراسماعیل را وام گرفته و از پناهی سمنانی نیز ویژگی‌های اخلاقی و شجاعت

داستان‌گونه در مقام «فرمانروای عادل و بزرگ» را گرفته است. با این همه رویکرد انتقادی خود را در برابر هروی نشان داده است، به‌ویژه زمانی که شخصیت‌سازی هروی با خواسته‌های ملی‌گرایانه او هماهنگ نشده است (همان، ۳۵ و ۲۵). تاریخ‌نویسی او را می‌توان در ادامه تاریخ‌نویسی مناسبی برای تحقق «فرمایش سرور والامقام دولت تاجیکستان امام‌علی رحمان‌اف» دانست و هدف او را نیز از تاریخ‌نویسی «تأیید مقام امیراسماعیل سامانی و شخصیت برجسته او» اعلام کرد (همان: ۶۹). عبدالله یف با این هدف، نگاه سراسر تأییدآمیز و ستایش‌گرایانه به عملکرد امیر داشت؛ از این رو، گاهی قدرت‌طلبی یا کارهای غیر متعارف او را مانند شورش علیه برادرش نصر و گرفتن قدرت خاندان را به گونه‌ای دموکراتیک توجیه کرده است. ایشان در این باره می‌نویسد: «شاید وابسته به آن باشد که اسماعیل با سیاست و اصول اداره نصر چندان موافق و قانع نبوده و با حفظ استقلال نظر، بیشتر از حدی که صلاحیت امیر یک شهر اجازت می‌داد به امور دولت داری دخل می‌کرده است» (همان: ۴۸). یا در بررسی علت جنگ عمرو و اسماعیل علاوه‌بر سیاست مکارانه خلیفه، شخصیت تمامیت‌خواه، فزون‌طلب با توقعات روزافزون عمرو را برجسته می‌کند و امیراسماعیل را از هرگونه قدرت‌طلبی استبدادی مبری کرده است. البته جنگ این دو را جنگ دردناک یاد کرده است که «از برخورد دو امیر هم نژاد و ملت پرست که اهداف روزگار و پیکارشان اصلاً یکی بوده و از مهمترین پدیده‌های سرنوشت‌ساز و از دردناکترین صفحات سرگذشت اقوام آریایی شناخته شده است» (همان: ۶۹). عبدالله یف در صفحاتی از اثرش، از امیراسماعیل، شخصیتی شجاع، سلحشور، دانا، عاقل، عادل، جوانمرد، حق‌شناس، قانع، مظلوم و ضدترک نشان داده است (همان: ۱۰۵-۴۱). نگاه ستایش‌گرایانه، موجب شده از رویکرد تاریخی عدول کند و بخش عمده‌ای از تکامل نظام دیوانی و نهضت فرهنگی را که در دهه‌های بعدی به وقوع پیوست به دوره اسماعیل نسبت دهد و در واقع، به نوعی از روش تعمیم نابجا استفاده کرده است.

سعید حلیمیان (۱۹۹۸) نویسنده کتاب *اسماعیل سامانی* در اثر حجیم و ستایش‌آمیز خود، روش عبدالله یف را در پیش گرفته و امیر اسماعیل را شخصیت برجسته تاجیکان و الگوی عملی فرمانروایی با اخلاق برای جامعه امروز معرفی کرده است. حلیمیان سراسر کتاب خود را به ویژگی‌های شخصیتی فرمانروایی او اختصاص داده و از محورهای کاملاً احساسی و عاطفی و ارزش‌دورانه چون «جنگ برادران و غلبه مهر»، «یک روز عدالت به از صد سال عبادت»، «بعضی لحظه‌های کار و زندگی اسماعیل در بخارا» و غیره ارائه داده است. در این فصول او علاوه‌بر ویژگی‌های فوق، وقت‌شناسی، احترام به زنان، دانشمندان، علم‌مداری، عالم‌دوستی، دولت‌داری و... را که در شاهی آرمانی مطرح شده برای ایشان بر می‌شمرد (حلیمیان، ۱۹۹۸:



تاریخ‌پژوهان تاجیک دوره استقلال، در معرفی امیراسماعیل سامانی، نمونه‌ای از فرمانروای عادل، به اقتباس از سیرالملوک خواجه نظام‌الملک (رحمانی، ۱۳۹۳: ۲۵۰-۲۳۷)، گاه آشکارا و گاهی با ایما و اشاره به رحمان‌آف رئیس‌جمهور وقت تاجیکستان نظر دارند. این دو شخصیت را در سر دو احیا مدنیت و استقلال ملت تاجیک قرار داده‌اند. همان‌طور که اسماعیل قوم تاجیک را از زیر سلطه اعراب و یورش ترکان حفاظت کرد، رحمان‌آف نیز ملت تاجیک را از سلطه شوروی و زیاده‌خواهی ازبکان و دیگران نکه داشت.

### نتیجه

تاریخ‌پژوهی تاجیکان در موضوع سامانیان را می‌توان به دو دوره، سلطه فرهنگ مارکسیستی شوروی و دوره استقلال تقسیم کرد. در این دو روزگار دو نوع نگاه به سامانیان میان صاحب‌نظران پدید آمده است. در دوره شوروی‌ها، محققان تاجیک مانند غفورآف، طاهر جان آف، نعمت‌آف، میرزائیف، مختار آف و دیگران، در عین توجه به وجوه فرهنگی، تمدنی و زبانی حکومت سامانی، آن را در فرآیند تکامل اندیشه ضد مارکسیستی ارزیابی کرده و متون مهمی را تولید کرده‌اند که بعدها محل توجه و استناد پژوهشگران دوره استقلال قرار گرفته است. تلاش این دسته در ابعاد جزئی تر فارغ از دغدغه‌های قومی نبود. چه بسا آنها به دلیل احساس غبن و عقب‌ماندگی از ازبکان و ترکمنان در پشت پرده ایدئولوژی مارکسیستی، مسائل قومی را نیز پیگیر بودند. استقبال عظیم از آثار این دسته از نویسندگان در دوره استقلال و بهره‌گیری در پژوهش‌های تاریخی، وجه قوم‌گرایانه آن را نشان داد. آثار این دسته البته در دوره استقلال به متون کلاسیک و بنیادی تبدیل شد. تاریخ‌نویسی دوره استقلال به دلیل از دست رفتن مبادی و اصول روش پژوهش مارکسیستی، توانمندی علمی کافی ندارد و اغلب تاریخ‌نویسان و پژوهش‌ها به مسئله هویت بیش از مسائل علمی توجه کرده‌اند. لذا قوت کافی نیز ندارد. اگر مقایسه‌ای بین دو دوره صورت بگیرد، باید از سیر قهقراپی تاریخی پژوهی و تاریخ‌نویسی در تاجیکستان دوره استقلال نسبت به دوره قبل سخن گفت. دغدغه امروزی جامعه تاریخی تاجیکستان، مسئله ملی‌گرایی و هویت زبانی است. ایشان هنوز نتوانسته‌اند از سیطره ایدئولوژی ملی‌گرایی بیرون بیایند و تاریخ را از ابعاد گوناگون آن ارزیابی کنند. لذا می‌توان تاریخ‌نگاری تاجیک را نوعی «تاریخ‌نگاری رسمی» دانست که به آن «تاریخ‌نگاری مناسبتی» نیز می‌گویند. نکته آخر اینکه، پژوهش‌های تاجیکان درباره دولت سامانیان خوشبختانه در تداوم تحقیقات محققان ایران و در راستای فرهنگ ایرانی است. اگر از این موضوع تنها اندکی غفلت کنیم،

امکان تبدیل این رویکرد منعطف مهربانانه به رویکردی تهاجمی وجود دارد که محافل علمی و دانشگاهی ایران بایستی هر آینه این قضیه را مدنظر خویش قرار دهند.

### کتاب‌شناخت

آبادیان، حسین (۱۳۸۸) «مؤلفه‌های هویت ملی در برخی آثار مکتوب نیمه نخست دوره قاجار»، دو فصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، تهران: دانشگاه الزهراء، شماره ۳، پاییز و زمستان. ابن‌فندق، ابوالحسن (۱۳۶۱) *تاریخ بیتهق*، تصحیح و تعلیق: احمد بهمنیار، تهران: فروغی. استار، اف. (۱۳۹۸) *روشنگری در محاق، عصر طلایی آسیای میانه*، مترجم: حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

بایمت‌آف، لقمان (۱۳۷۸) «بررسی و نقد دو کتاب تاریخ سامانیان در ایران و تاجیکستان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شهریور.

\_\_\_\_\_ «نقد کتاب ایران در زمان سامانیان»، مجله ایران‌شناخت، پاییز.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۹) «شکل‌گیری تاریخ‌نگاری ملی در ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، بهمن.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) «دو کتاب تاریخی درباره سامانیان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، مرداد و شهریور.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۱) «نقد و نظری بر کتاب دولت‌داری تاجیکان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، اسفند.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۲) «نقدی بر کتاب تاجیکان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، فروردین، شماره ۶۶.

حاتم‌آف، نماز (۱۳۸۳) «در بخارا بخار گردیدیم»، مجموعه *تاجیکان، آریایی‌ها و فلات ایران*، به کوشش: میرزا شکورزاده، تهران: سروش.

حضرت صباحی (۱۳۸۳) «عمر دروغ کوتاه است» مجموعه *تاجیکان، آریایی‌ها و فلات ایران*، به کوشش: میرزا شکورزاده، تهران: سروش.

خدایی شریف‌آف (۱۳۹۳) «نهضت خودآگاهی در ادبیات فارسی»، مجموعه *سامانیان و نقش آنها در اعتلای تمدن و فرهنگ ایران‌زمین*، به کوشش: کیوان پهلوان و احمد صمدی، تهران: انتشارات آرون. رجب‌زاده، عسکرعلی و دیگران (۱۳۷۹) *سهام مردمان ایرانی در رشد تمدن بشری*، دوشنبه: بنیاد بین‌المللی باربد.

رحمانی، روشن (۱۳۹۳) «روایت‌های مردمی درباره سامانیان از نگاه نظام‌الملک همچون امیر عادل»، مجموعه *سامانیان و نقش آنها در اعتلای تمدن و فرهنگ ایران زمین*، به کوشش: کیوان پهلوان و احمد صمدی، تهران: انتشارات آرون.

شکورزاده، میرزا (۱۳۷۳) *تاجیکان در مسیر تاریخ*، تهران: انتشارات الهدی.

شکوری بخارایی، محمدجان (۱۳۸۳) «معنویت و احیا ملی»، مجموعه *تاجیکان، آریایی‌ها و فلات ایران*، به کوشش: میرزا شکورزاده، تهران: سروش.

سعدی‌زاده سمرقندی، سعید (۱۳۸۳) «از تاریخ سیاسی تاجیکان سمرقندی»، مجموعه *تاجیکان، آریایی‌ها و فلات ایران*، به کوشش: میرزا شکورزاده، تهران: سروش.

## تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ / ۲۷۵

شعر دوست، علی اصغر (۱۳۷۸) *نامه آل سامان (مجموعه مقالات)*، تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان.

طاهر جان آف، عبدالرحمان (۱۳۸۶) *رودکی و روزگار و آثار*، مترجم: میرزا ملااحمد، تهران: امیرکبیر.

عبدالله یف، سعدالله (۱۳۷۸) *امیراسماعیل سامانی*، تهران: مجمع علمی تمدن و فرهنگ سامانی.

عیسی متوف، معروف (۱۳۹۳) «سامانیان و شکل‌یابی تاریخ‌نگاری ملی»، *مجموعه سامانیان و نقش آنها در اعتلای تمدن و فرهنگ ایران زمین*، به‌کوشش کیوان پهلوان و احمد صمدی، تهران: انتشارات آرون. غفورآف، باباجان (۱۳۷۶) «علل اوچگی‌ری و سقوط سامانیان»، مترجم: میرزا ملااحمد، *مجله ایران‌شناخت*، پاییز، ش ۶.

غفورآف، باباجان (۱۳۷۷ / ۱۹۹۷) *تاجیکان، تاریخ قدیم، قرون وسطی و دوره نوین*، دوشنبه: کتابفروشی عرفان.

فرای، نورتروپ (۱۳۷۷) *تحلیل نقد*، مترجم: صالح حسینی، تهران: نیلوفر.

گلجان، مهدی (۱۳۸۴) *میراث مشترک (نظری اجمالی بر حوزه فرهنگ و تمدن شرق ایران و ماوراءالنهر)*، تهران: امیرکبیر.

محبت آف، خال‌نظر (۱۹۹۹) *تاجیکستان*، پاریس: انجمن رودکی.

محبی، احمدعلی (۱۳۳۴) *سامانیان*، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.

مختارآف، احرار (۱۹۹۷) *امیران و وزیران سامانی*، دوشنبه: انتشارات آل سامان.

مرادعلی بیگ‌زاده لنگرودی، عبدالله (۱۳۸۳) «خیال‌بافی پان‌ترکیست‌ها - واقعیت تاریخی»، *مجموعه تاجیکان، آریایی‌ها و فلات ایران*، به‌کوشش: میرزا شکورزاده، تهران: سروش.

مس آف، رحیم (۱۳۹۵) *تاریخ تاجیکان با مُهر کاملاً سری (بخشی از تاریخ فاش‌نشده تاجیکان در اوایل قرن بیستم)*، به‌کوشش: آرش ایران‌پور، تهران: شیرازه.

ملکی، یوسف (۱۳۷۸) *شکوفایی علوم در دوره حکومت سامانی*، تبریز: دریای سخن.

ناجی، محمدرضا (۱۳۸۰) *سامانیان دوره شکوفایی فرهنگ ایرانی اسلامی*، تهران: دفتر پژوهش‌های اسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۶) *فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، تهران: امیرکبیر.

ملااحمد، میرزا (۱۳۹۵) *سیری در عالم ایران شناسی (مجموعه مقالات)*، تصحیح: جواد هروی، تهران: نشر گلبرگ.

هروی، جواد (۱۳۷۱) *ایران در زمان سامانیان*، با مقدمه و تصحیح: اسماعیل رضوانی، مشهد: نشر نوند.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۰) *تاریخ سامانیان عصر طلایی ایران بعد از اسلام*، تهران: امیرکبیر.

یعقوب شاه، یوسف شاه (۱۳۸۳) «تاجیکان (پیرامون اتنوگینز)»، *مجموعه تاجیکان، آریایی‌ها و فلات ایران*، به‌کوشش: میرزا شکورزاده، تهران: سروش.

Бекзода, Комил (2000) *Паёмбарони фарханги мо, (чилди, аввал)*, (Душанбе).

بیگ‌زاده، کامل (۲۰۰۰) *پیامبران فرهنگ ما*، دوشنبه: نشر نادر.

- Халимиён, Саидип (1999) Исмоили Сомонӣ, Душанбе, Адиб.  
خلیمیان، سعید (۱۹۹۹) / اسماعیل سامانی، نشر ادیب، دوشنبه: ادب.
- Худой, Шарифов (1999) Шоирони Аҳди Сомониён, Душанбе, Адиб.  
خدایی شریف أف (۱۹۹۹) شاعران عهد سامانیان، به کوشش: عبدالشکور عبدالستار ، دوشنبه: نشر ادیب.
- Рустам, Шарофиддини (1999) Давлати Сомониён ва забони адабии тоҷик, Душанбе.  
رستم أف، شرف‌الدین (۱۹۹۹) دولت سامانی و زبان ادبی تاجیک، دوشنبه.
- Солех, Мухаммадзамони (1999) Дебори Хуросон, Душанбе, Ирфон.  
صالح، محمدزمان (۱۹۹۹) دیوار خراسان، دوشنبه: نشر عرفان.
- Мухтор, Шокири (1997) Рӯдаки дар шеъри ҷаҳон, Панҷекат, соли.  
مختار أف، شاکر (۱۹۹۷) رودکی در شعر تاجیک، پنجنکت: انتشارات ساله.
- Назаров, Хакназар, (1999) Авомили сууд ва сукути давлати Сомониён, Душанбе, Ирфон.  
نظر أف، حق نظر (۱۹۹۹) عوامل صعود و سقوط دولت سامانیان، دوشنبه: انتشارات آل سامان.
- Неъматов, Нуъмон (1999) Давлати тоҷикбунёди Сомониён, Тоҷикистон, Душанбе, Ирфон.  
نعمت أف، نعمان (۱۹۹۹) دولت تاجیک بنیاد سامانی، دوشنبه: نشر عرفان.
- Неъматов, Нуъмо (1987) Давлати Сомониён ва Хуросон дар 9- 10, Тоҷикистон, Душанбе, Ирфон.  
نعمت أف، نعمان (۱۹۸۷) دولت سامانیان و خراسان در عصرهای ۱۰-۹م، دوشنبه: نشر عرفان.

**List of sources with English handwriting**

- Ābādīān, Ḥossein (1388 Š.), “Moalefahā-ye Hovviat-e Millī dar barkī Ātār-e Maktūb-r Nīma-ye Naḵost-e Dora-ye Qājār”, *Tārīkṅnigarī va Tārīkṅnigārī*, No. 3, Fall & Winter. [In Persian]
- ‘Abdullāheh, Sa’d allāh (1378 Š.) *Amīr Esmā’il Sāmānī*, Tehran: Majma’ Tārīk va Tamaddon-e Sāmānī. [In Persian]
- Baymetov, Luqmān (1378 Š.), “Barrasī va Naqd-e do Kitāb-e Tārīk-e Sāmānīān dar Īrān va Asīā-ye Mīāna”, *Kitāb-e Māh-e Tārīk va joḡrāfiā*, Šahrīvar. [In Persian]
- Baymetov, Luqmān (1381 Š.), “Do Kitāb-e Tārīkī darbara-ye Sāmānīān”, *Kitāb-e Māh-e Tārīk va joḡrāfiā*, Mordād & Šahrīvar. [In Persian]
- Baymetov, Luqmān (1381 Š.), “Naqd va Nazarī bar Kitāb-e Dolatdārī-e Tājīkān”, *Kitāb-e Māh-e Tārīk va joḡrāfiā*, Esfand. [In Persian]
- Baymetov, Luqmān (1378 Š.), “Naq-e Kitāb-e Īrān dar Zamān-e Sāmānīān”, *Majala Īrān Šinākt*, Fall. [In Persian]
- Baymetov, Luqmān (1382 Š.), “Naqdī bar Kitāb-e Tājīkān”, *Kitāb-e Māh-e Tārīk va joḡrāfiā*, Farvardīn, No. 66. [In Persian]
- Baymetov, Luqmān (1379 Š.), “Šiklgīrī-e Tārīkṅnegārī-e Millī dar Īrān”, *Kitāb-e Māh-e Tārīk va joḡrāfiā*, Bahman. [In Persian]
- Gafūrov, Bābājān (1376 Š.), “Elala Ojgīrī va Soqūt-e Sāmānīān”, Translated by by Mīrzā Mollā Aḥmad, *Majala Īrān Šinākt*, Fall, No.6. [In Persian]
- Gafūrov, Bābājān (1377 Š.), *Tājīkān, Tārīk-e Qadīm, Qorūm-e Vostā va Doraya Novīn*, Došanba: Kitābforūšī ‘Erfān. [In Persian]
- Goljān, Mahdī (1384 Š.), *Mīrāt-e Mošarak (Naṭarī Ejmālī bar Ḥoza Tamadon-e Šarq-e Īrān va Māvarā al-Nahr)*, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Ḥātāmov, Namāz (1383 Š.), “Dar Boḡārā Boḡār Gardīdīm”, *Majmū’a-ye Tājīkān, Āryāthā va Falāt-e Īrān*, Edited by Mīrzā Šakūrzāda, Tehran: Sorūš. [In Persian]
- Ḥazrat Šobāhī (1383 Š.), “Omr-e Dorūḡ Kūtāh Ast”, *Majmū’a-ye Tājīkān, Āryāthā va Falāt-e Īrān*, Edited by Mīrzā Šakūrzāda, Tehran: Sorūš. [In Persian]
- Hiravī, javād (1371 Š.), *Īrān dar Zamān-e Sāmānīān*, Edited by Moḥammad Esmāīl Rizvānī, Mašhad: Našr-e Navīd. [In Persian]
- Hiravī, javād (1380 Š.), *Tārīk-e Sāmānīān ‘Asr-e Ṭalāt-ye Īrān-e Ba’d az Eslām*, Tehran: Amīr Kabīr.
- Ibn Fondoq, Abulḥasan (1361 Š.), *Tārīk-e Bayhaq*, Edited by Aḥmad Bahmanyār, Tehran: Forūḡī. [In Persian]
- ‘Īsāmetov, Ma’rūf (1393 Š.), “Sāmānīān va Šiklyābī-e Tārīkṅnigārī-ye Millī”, *Majmū’a-ye Sāmānīān va Naqš-e Ānhā dar ‘Etelā-ye Tamadon va Farhang-e Īrānzamīn*, Edited by Kayvān Pahlavān & Aḥmad Šamadī, Tehran: Ārūn. [In Persian]
- ḳodānī Šarīfof (1393 Š.), “Nahzat-e ḳodāgāhī dar Adabīāt-e Fārsī”, *Majmū’a-ye Sāmānīān va Naqš-e Ānhā dar ‘Etelā-ye Tamadon va Farhang-e Īrānzamīn*, Edited by Kayvān Pahlavān & Aḥmad Šamadī, Tehran: Ārūn. [In Persian]
- Malīkī, Yusof (1378 Š.), *Šokūfātī-ye ‘Olūm dar Doraya Ḥokūmat-e Sāmānī*, Tabriz: Daryay-e Soḳān. [In Persian]
- Mīsov, Raḥīm (1395 Š.), *Tārīk-e Tājīkān bā Mohr-e Kamīlan Serrī (Baḡšī az Tārīk-e Fāšnašoda-ye Tājīkān dar Avāyila Qarn-e Bīstum)*, Edited by Āraš Īrānpūr, Tehran: Šīrāza. [In Persian]
- Moḥabatov, ḳāl Nazar (1999), *Tājīkistān*, Paris: Anjoman-e Rūdakī. [In Persian]
- Moḥībī, Aḥmad ‘Alī (1334 Š.), *Sāmānīān*, Kabul: Anjoman-e Tārīk-e Afḡānistān. [In Persian]
- Moḳtārov, Aḥrār (1997), *Amīrān va Vazīrān-e Sāmānī*, Došanba: Entišārāt-e Āl-e Sāmān. [In Persian]
- Morād ‘Alī Baygzada Langirūdī (1383 Š.), “ḳālbāfī Pānturkīstāh- Vaḳīāt-e Tārīkī”, *Majmū’a-ye Tājīkān, Āryāthā va Falāt-e Īrān*, Edited by Mīrzā Šakūrzāda, Tehran: Sorūš. [In Persian]

- Nāṣī, Moḥammadrezā (1380 Š.), *Sāmānīān Doraya Šokūfāyī-ye Farhang-e Īrānī Eslāmī*, Tehran: Daftar-e Pejūhešhā-ye Eslāmī. [In Persian]
- Nāṣī, Moḥammadrezā (1386 Š.), *Sairī dar 'Ālam-e Īrānšīnāsī (Maǰmū 'a Maqālat)*, Edited by javād Hiravī, Tehran: Našr-e Golbarg. [In Persian]
- Rahmānī, Rošan (1393 Š.), “Ravāyathā-ye Mardomī darbāra-ye Sāmānīān az Nigāha Nizām al-Molk Hamḥon Amīr Ādil”, *Maǰmū 'a-ye Sāmānīān va Naqš-e Ānhā dar 'Etelā-ye Tamaddon va Farhang-e Īrānzamīn*, Edited by Kayvān Pahlavān & Aḥmad Šamadī, Tehran: Ārūn. [In Persian]
- Raǰabzāda, 'Askar 'Alī Et al. (1379 Š.), *Sahm-e Mardomān-e Īrānī dar Rošd-e Tamaddon-e Bašarī*, Došanba: Bonyād-e Bayn al-Millī Bārbad. [In Persian]
- Šakūrzāda, Mīrzā (1373 Š.), *Tāǰīkān dar Masīr-e Tārīq*, Tehran: Entešārāt-e al-Hodā. [In Persian]
- Šardūst, Ālī Asqar (1378 Š.), *Nāma Āl-Sāmān (Maǰmūa Magālāt)*, Tehran: Maǰma' Tārīq va Tamaddon-e Sāmānī. [In Persian]
- Ṭāhīrǰānov, Ābdulrahmān (1386 Š.), *Rūdakī va Rūzīgār va Ātār-e Ou*, Translated by Mīrzā Mollā Aḥmad, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Ya'qūb Šāh, Yusof Šāh (1383 Š.), “Tāǰīkān (Pīrāmūn Ethnogiīnz)”, *Maǰmū 'a-ye Tāǰīkān, Āryāihā va Falāt-e Īrān*, Edited by Mīrzā Šakūrzāda, Tehran: Sorūš. [In Persian]

#### References in Russian

- Бекзода, Комил (2000) *Паёмбарони фарханги мо*, (чилди, аввал), (Душанбе.
- Халимиён, Саидип (1999) *Исмоили Сомонӣ*, Душанбе, Адиб.
- Худой, Шарифов (1999) *Шоирони Аҳди Сомониён*, Душанбе, Адиб.
- Рустам, Шарофиддини (1999) *Давлати Сомониён ва забони адабии тоҷик*, Душанбе.
- Солех, Мухаммадзамони (1999) *Дебори Хуросон*, Душанбе, Ирфон.
- Мухтор, Шокири (1997) *Рӯдаки дар шеърӣ ҷаҳон*, Панчекат, соли.
- Назаров, Хакназар, (1999) *Авомили сууд ва сукути давлати Сомониён*, Душанбе, Ирфон.
- Неъматов, Нуъмон (1999) *Давлати тоҷикбунёди Сомониён*, Тоҷикистон, Душанбе, Ирфон.
- Неъматов, Нуъмо (1987) *Давлати Сомониён ва Хуросон дар 9- 10*, Тоҷикистон, Душанбе, Ирфон.

#### References in English

- Northrop Frye, Herman (1957), *Anatomy of Criticism*, New Jersey: Princeton University Press.
- Starr, Steven Frederick (2015), *Lost Enlightenment: Central Asia's Golden Age from the Arab Conquest to Tamerlane*, Princeton: Princeton University Press.

## An Analysis of Contemporary Tajik Historian's Approach to the Samanid Government<sup>1</sup>

Javad Heravi<sup>2</sup>

Received: 2020/03/14  
Accepted: 2020/06/11

### Abstract

Studying the historiography of Iran's neighboring countries, and how they view the shared heritage and history of the past, is a field for scholarly dialogue among thinkers. The present article attempts to consider the focus of their viewpoints on analyzing the approach of Tajikistan scholars to the Samanid as a shared heritage and tries to consider their complementary efforts in contemporary Iranian research. Tajik historians in the Soviet era, providing a platform for ethnic identity, directed the historiography. The same way, emphasizing the identity-building aspect of the Samanid, especially during Amir Ismail Samani, sought a practical model of a "statesman" and "Amir 'Adel." They are vaguely searching for another identity in the Soviet Union, especially among the Turk and Tajik people, who, fortunately, have not yet been at odds with the Iranian identity. Independent historiography seeks to find the positive side of identity in "Amir Ismail himself" and the opposing side in "Uzbek and Uzbekistan". Although this approach has imposed some methodological and content shortcomings on Tajik historians during independence, it continues to pay special attention to Iranian research and its perpetuation and avoid an aggressive approach to Iranian culture.

**Keywords:** Historical Research, Samanid's Government, National identity, Tajikistan Independence, Tajik Historians.

---

1. DOI: 10.22051/HPH.2020.30691.1424

2. Assistant Professor in department of History, Azad University, Science and Research, Tehran.

Mr.javadheravi@gmail.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507